



# ۱۳۶

محمدباقر صدر: پایه های فکری و اساسی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی

آیة الله سید محمدباقر صدر

این طرح را حضرت آیدالله سید  
محمدباقر صدر از نجف اشرف در پاسخ  
گروهی از علمای لبنان نگاشته اند.  
با توجه به عنایتی که در این ایام  
به مسأله 'جمهوری اسلامی' است، از  
عربی به فارسی برگردانده شد.



با در نظر گرفتن خصوصیات معنوی ملت ایران :

\* بینشی که از اسلام به عنوان برنامه اساسی زندگی دارند .  
 \* ایمان شان به مرجعیت مبارز و زعامت آگاه و مجاهدی که این مردم را در سختترین دوران مبارزه به غلبه بر طاغوت و پیروزی رهنمون شد .

\* و با توجه به کرامت انسان ایرانی و سهم بزرگ وی در آزادی و برابری و سازندگی اجتماع نوین اسلامی ، امور زیر را که پایه های فکری و اساسی جمهوری اسلامی است ارائه می دهیم :

حاکمیت مطلق از آن خداوند است . تحکیم این حقیقت بزرگ ، عظیمترین انقلابی است که به وسیله انبیاء الهی آغاز شد و به خاطر آزاد کردن انسان از بزرگی انسان خود را در میدان این مبارزه افکندند . مقصود از حاکمیت مطلق خداوند اینست که : انسان آزاد است و هیچ کس و هیچ طبقه و هیچ گروه بروی سروری ندارد و سیادت و آقائی ویژه خداوند است ، این اصل هرگونه زورگوئی و بهره کشی و سلطه انسان را بر انسان نابود می سازد ، پادشاهان سرکشان روزگار نیز دوران درازی از این حق الهیسی دم می زدند ، لکن این با آنچه انبیا مردم را با شعار : لا اله الا الله به آن دعوت



۱۶

کردند، اساساً "متفاوت است". این ستمگران، اساساً "حکومت را به خدا نسبت می دادند تا خود از آن بهره بگیرند، و به نام خدا هر که را خود می-خواستند برسر مردم مسلط می کردند، ولی پیامبران و کاروانی که به رهبری آنها در راه آزاد کردن انسانها حرکت کرده است، به حاکمیت مطلق الهی ایمان داشتند و خود را از هرگونه تفوق طلبی و برتری جوئی که چه بسا در قالب انسان دوستی عرضه میشد دور نگهداشته و حاکمیت "الله" را به صورت واقعی در آئین خود مجسم کرده اند و هیچ فرد و گروه یا خاندانی نمی تواند از آن برای سلطه جوئی سوء استفاده کند و تا زمانی که "الله" اساس حاکمیتها و نظام اسلامی جلوه گاه آن حکومت باشد، خود بخود همه فرمانروائیها و حاکمیتهای ظالمانه، به وسیله این آئین از میان می رود.



اساس قانونگذاری در جمهوری اسلامی احکام اسلام است و همه برنامه ها در پرتو شریعت اسلامی وضع می شود بدین روش:

الف: احکامی که ثابت بودن آن در فقه اسلامی روشن شده است، به اندازه ارتباطش با زندگی اجتماعی، جزء ثابت و استوار قانون اساسی شمرده می شود.

ب: در احکامی که مجتهدان بر اساس اجتهاد مشروع چند رأی مختلف دارند، "قوه مقننه" در برگزیدن یکی از آنها بر اساس مصلحت جامعه آزاد است.

ج: برای اموری که مشمول حکم قاطع و جوب و حرمت نباشد، "قوه مقننه" که نماینده ملت است، آنچه را مصلحت مردم می داند، به صورتی که معارض با اساس قوانین اسلام نباشد، قانون وضع می کند.

قلمرو این قانونگذاری، شامل همه مواردی که شرع آنها را به صلاحدید خود مردم وا گذاشته و به مکلف آزادی عمل - در حد عدم معارضه با سایر احکام اسلامی - داده است، می شود. و این بخش را - بخش آزاد قانون گذاری - می نامیم.

## ۱۷

قوه مقننه " و " قوه مجریه " مستند به مردم است ، و در حقیقت امت است که در چهار چوب قانون اساسی اسلام عهده دار این دو امر مهم می باشد . و این حق خلافتی است که خداوند به بشر عنایت فرموده و امت با داشتن چنین خلافتی رشیدانه ، احساس مسئولیت می کند ، زیرا با سمت " جانشینی خدا " در زمین تصرف می کند با این وصف حتی امت نیز اساس حاکمیت و سلطه نیست ، و تنها در برابر خداوند مسؤول حمل امانت او می باشد .

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ  
أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا  
جَهُولًا .

" ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه کردیم و همه از حمل آن سرباز زدند و ترسیدند ، و انسان حمل آن را به عهده گرفت ، هر آینه او ستمگر و نادانست ."

مردم چگونه عهده دار این دو امر می شوند؟

چگونگی اقدام مردم در پدید آوردن " قوه مقننه " و " مجریه " به صورت زیر است :

اول : بر مردم است که رئیس حکومت را ( خواه به نام نخست وزیر و خواه به نام ریاست جمهوری ، هر یک که عهده دار اداره مملکت شود ) پس از آنکه از طرف مرجع کاندیدا شد ، انتخاب کنند [ نحوه نامزد شدن رئیس از ناحیه مرجع در شماره چهارم بیان می شود ] و رئیس انتخاب شده ، خود اعضاء حکومت خود را معین می نماید .



دوم: مردم با انتخاب آزاد و مستقیم، مجلسی را از اهل حل و عقد (مجلس موسسان) بوجود می آورند و وظایف مجلس موسسان بدین شرح است:

الف: رسمی کردن اعضای کهرئیس مملکت برای اجرای قوانین برگزیده است.

ب: برگزیدن یکی از آراء اجتهادی طبق مصالح مردم.

ج: پر کردن بخش آزاد قانونگذاری، با جعل قوانین مناسب.

د: نظارت بر هیئت دولت در اجرای قوانین، با داشتن حق مواخذه و استیضاح.

مرجعیت صالح و شایسته نامرئوسه شرعی اسلام است، و مرجع از ناحیه شرعی نایب عام امام علیه السلام میباشد و در حکومت اسلامی بر امور زیر ولایت دارد:

- ۱- پایه اساسی، حکومت اوست و دولت بواسطه ولایت او ارزش پیدا می کند، و فرماندهی ارتش به وی اختصاص دارد.
- ۲- تعیین کننده ویا امضای کاندیدای انتخاب شده برای ریاست قوه مجریه از شئون مرجعیت است و تعیین و امضای او از کسی که در انتخابات کاملاً پیروز شده، به معنی اعطای ولایت و وکالت شرعی می باشد، و این تعیین و امضاء به رئیس قداست و شرعیت می دهد.
- ۳- تشخیص اینکه قانون اساسی وضع شده برابر با شریعت اسلامی است یا نه؟ در صلاحیت مرجع می باشد.
- ۴- قطعی کردن قوانین اجتماعی (که در بخش آزاد قانونگذاری وضع شده) در اختیار مرجع است.
- ۵- اگر در موارد گذشته اختلافاتی پدید آید، مرجع دادگاهی برای بررسی اقامه مینماید.
- ۶- مرجع برای رسیدگی به شکایات و مرافعات و حفظ حقوق ستمدیدگان در همه نقاط کشور مساکم صلحنامه برپا می کند.



و همچنین مرجع مجلسی را مرکب از صد نفر روحانی آگاه و روشن کرد می-آورد، افراد این مجمع از علمای بزرگ حوزه‌ها و شهرستان‌ها و کویندگان و نویسندگان و متفکرین اسلامی برگزیده می شوند و حداقل باید ده مجتهد در بین آنها باشد و مرجعیت در این مجلس امور زعامت خود را در دست می گیرد و این مجلس را "شورای مرجعیت" نام می گذاریم.

### مرجعیت چیست و در چه کسی تحقق پیدا می کند؟

مرجعیت حقیقتی اجتماعی است که در امت اسلامی وضع شده و بر اساس موازین شرعی استوار است، و در حال حاضر در رهبر انقلاب ایران (امام خمینی دام ظلّه) که حدود بیست سال است ملت را رهبری می کند و مردم ایران به واسطه رهنمودهای دلبرانه و آگاهانه وی به پیروزی رسیده‌اند، تحقق یافته است، و اما بطور عموم بعنوان ممثل اعلاى دولت اسلامى در طول زمان می باید در کسی تحقق یابد که به ویژگیهای زیر آراسته باشد:

اول: دارا بودن صفات مرجع دینی از اجتهاد مطلق و عدالت.

دوم: اصول فکری وی که از خلال تالیفات و مباحثش بدست می آید، روشنگر ایمان وی به حکومت اسلامی و ضرورت پاسداری از آن، باشد.

سوم: مرجعیت او به روشی که پیوسته در تاریخ شیعه مورد قبول بوده، فعلیت یافته باشد.

چهارم: اکثر اعضاء "مجلس شورای مرجعیت" صلاحیت او را تأیید نمایند، علاوه بر این گروه زیادی از کارگزاران دینی (که تعداد آنها در قانون اساسی مشخص می گردد) مانند علماء و طلاب حوزه‌های علمیه و ائمه جماعت



## ۲۰

و گویندگان و متفکرین اسلامی شایستگی وی را نائید کنند؛  
در صورت تعدد مراجع صلاحیتدار، مردم در یک رفرا ندوم، حق تعیین  
یکی از آنها را دارند.

۵) همانگونه که گذشت مردم صاحب حق و عهده دار حمل این امانت  
( حکومت ) هستند، و همگی نسبت به این حق در برابر قانون مساویند،  
و فرد فرداً حق رای و فعالیت سیاسی بد کوندهای مختلف دارند، همانگونه  
که در انجام مراسم و شعائر دینی و مذهبی خود آزادند، و دولت وظیفه  
دارد این آزادی را برای هموطنان غیر مسلمانی که از نظر سیاسی او را  
بذیرنداند و در چهارچوب عقاید عمومی با وی اشتراک دارند، فراهم آورد.

۶) جمهوری اسلامی ایران به حکم رسالت و مسئولیت عظیمی که دارد،  
در داخل و خارج ایران وظایف تاریخی بزرگی به عهده دارد؛ اما در داخل  
ایران باید: (۱) اسلام را در همه شئون زندگی تطبیق نماید. (۲) با محور  
هرگونه نذلان طبقاتی در معیشت و با برقرار کردن اقتصاد سالم اسلامی و باز  
کردادن بخش بروت بد روشهای مشروع و فراهم آوردن وسائل راحت برای  
فرد فرد ملت، آسایش جامعه و تعادل اجتماعی را تامین نماید.  
(۳) در شناساندن اسلام واقعی بکوشد و شخصیت مردم را بر اساس  
فرهنگ اسلامی طوری تربیت نماید، که پیوسته حافظ انقلاب اسلامی باشند.  
و در خارج ایران:

الف: متعهدار هدایت اسلام در سراسر کیتی باشد.  
ب: در امور سیاسی و مبادلات خارجی جانبدار حق و عدالت و  
نمایانگر نمونه اعلا ی اسلام باشد.  
ج: فریادرس همه مستضعفین و رنجدیدگان جهان و ستیزه جوی استعمار  
و طغیان، بویژه در سرزمینهای اسلامی که ایران جزء جدانشدنی آنست،  
باشد.



## ۲۱

باید دانست که هرگز اهداف دولت قرآن پایان نمی پذیرد، زیرا کلمات الهی پایان ناپذیر است و حرکت بسوی الله در مسیر مطلق متوقف نمی شود و اینست راز نیروی شکر دولت اسلامی و توانائی انقلابی و ابداع همیشگی آن در مسیر حرکت انسان بسوی خدا.

[قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادَ الْكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرَ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱)]

" بگو اگر دریا برای نگارش کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می پذیرد پیش از آنکه سخنان پروردگارم تمام گردد، گر چه هماسند آنرا کمک بگیرند."

در پرتو آنچه گذشت می توانید مبانی فقهی طرح گذشته را بشرح زیر بدست آورید:

- ۱- ولایت اصالتاً برای کسی جز خدا نیست.
- ۲- نیابت عامه مجتهد مطلق و عادل و با کفایت از امام علیه السلام طبق فرموده ولی عصر عجل الله فرجه می باشد.

"وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَارِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (۲)"

"اما در پدیده های زمان و رویدادهای تارخ به راویان احادیث ما مراجعه کنید، هر آنکه حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشانم."

این نص میرساند که آنها در همه رویدادهای زمان به اندازه ای که مطابقت اصول زندگی را با شریعت اسلام تضمین نمایند، مرجع مردم

۱- سوره، کهف / ۱۰۹.

۲- کمال الدین باب ۴۵ توفیق چهارم صفحه ۴۸۴ طبق آخوندی

۳- مسائل الشعده ۱۸ / باب ۱۱ / ۹ صفحه ۱۰۱.





## ۲۲

میباشند زیرا دستور مراجعه به آنها از جهتی که بازگو کننده احادیث ائمه و حاملین آئین اسلامند به آنها حق ولایت و سرپرستی بر تطبیق احکام اسلام و نظارت کامل بر اجرای آن میدهد .

۳ - خلافت عمومی مردم بر اساس شوری که به آنها حق میدهد عهده دار امور خود باشند ، در ضمن اشراف و نظارت نائب امام قرار دارد .

۴ - نظریه اهل حل و عقد که دورانی از تاریخ و جامعه اسلامی تطبیق شد ، با در نظر گرفتن ویژگیهای زمان لازم است با توجه به قاعده شوری و نظارت مرجع ، بصورت مجلسی درآید که اعضاء آن نماینده واقعی مردم باشند .



از خلال مطالب فشرده ای که بیان شد ، میتوانید شکل حکومت اسلامی را با سایر انواع حکومتها مقایسه کنید و اختلافات اساسی آنها را با اسلام بدست آورید :

اولا: از ناحیه چگونگی پدید آمدن دولت و رشد تاریخی آن ، همه آراء و نظریاتی را که اظهار شده مطرود و نادرست دانسته و ایمان داریم ، دولت پدیده ای است ناشی از ولایت انبیاء الهی که در بخش معینی از تاریخ بشریت بوجود آمده .

[نظریات اظهار شده درباره پیدایش دولت در تاریخ عبارتست از :

الف : حاکمیت زور و اعمال قدرت ، حکومت را بوجود آورده ،

ب : اعطای حق پادشاهی و حکومت به سلاطین از ناحیه خداوند است .

ج : قراردادهای اجتماعی حکومت را به وجود آورده است .

د : دولت از خانواده ریشه گرفته است ]

ثانیا : " در زمینه وظایف دولت ، نظام فردی که بر اساس اصالت فرد است ، و روش اشتراکی را که بر اصالت جامعه استوار شده نادرست میدانیم و



## ۲۳

معتقدیم که حکومت اسلامی تطبیق قوانین الهی است که تعادل بین فرد و جامعه را برقرار می نماید، و جامعه واقعیتهای جداگانه در برابر فرد آن گونه که هگل می گوید ندارد، بلکه جامعه مجموعه ای از افراد و گروههایی است که باید مورد حمایت و رعایت قرار گیرد.

ثالثاً: "از نظر شکل حکومت؛ حکومت اسلام حکومت قانون است و به بهترین شکل بر قانون متکی می باشد، زیرا قانون اسلام بر حاکم و محکوم بنحو مساوی سیطره دارد، و بنابراین رژیم های پادشاهی و همه سیستم های حکومت فرد بر مردم و نظام اشرافی از نظر اسلام نادرست است.

رابعاً: "حکومت اسلامی دارای تمام امتیازات یک دموکراسی است، بدون آنکه نواقص آنرا دارا باشد و بآن امتیازاتی اضافه می کند که از انحراف مصون باشد. در نظام دموکراسی، مردم سرچشمه سیادت میباشند ولی در اسلام مردم مرکز جانشینی از ناحیه خدا و پایگاه مسؤولیت در برابر او هستند.

در دموکراسی، قانون پدیده ای کاملاً انسانی است و در بهترین شکل آن که بندرت واقع می شود، همیشه اکثریت بر اقلیت تحکم نموده و حق آنها را نابود می نمایند، ولی در اسلام بخش ثابت قانون اساسی، احکام الهی است و این دسته از احکام الهی، ضامن واقع بینی قانون اساسی می باشد و نمی گذارد هیچ گونه تبعیضی بوجود آید.

بعنوان مثال؛ اگر اسلام ملکیت همگانی و ملکیت دولت را در جنب ملکیت خاصه (۱) قرار داده، ناظر به این نیست که این تقسیم نتیجه جنگ

(۱) - ناگفته نماند ملکیت خاصه بدان معنی که در نظام سرمایه داری یا سایر نظامها وجود دارد نیست، ملکیت خاصه اسلام داشتنی است در محدوده ایمان و اخلاق و قوانین اسلام نه داشتنی آزاد که از هر کجا انسان بخواهد بدست آورد و هرگونه خواست مصرف کند. "مترجم"



طبقاتی یا ترجیح مصالح گروه خاصی است، بلکه نشان دهنده موازین حق و عدالت است و از این جهت این قانون گذاری پیش از پدید آمدن آن مرحله از جنگ طبقاتی که مارکس آنرا شرط پیدایش چنین قانونی در جامعه میدانند، بوجود آمد.

خامسا: "حکومت اسلامی گرچه از نظر مشخص کردن قدرتها به نظامهای (برگزیدن فرد) شباهت پیدا می کند ولی بطور کلی بانظامهای دولتهای سرمایه داری که دموکراسی آنها بر اساس جدائی قوه مقننه از مجریه قرار گرفته تفاوت چشم گیری دارد. در حکومت اسلامی همیشه دولت در فردی تحقق پیدا می کند که خصوصیاتش را قوانین شرع معین کرده یا مردم مستقیما" او را برگزیده اند، و یا حاکمیت خود را هم از ناحیه شرع و هم از ناحیه انتخاب مردم بدست آورده باشد.



در این مختصر فرصت آن نیست که بطور مشروح تفاوت های حکومت اسلام را در تجدید قدرتها و رابطه ها، با سایر رژیم های حکومتی بررسی نمایم. و این طرح فشرده فقهی، به اختصار پاسخ شماعلماء اعلام را در بر دارد و به صورت اجمالی پایه های فکری جمهوری اسلامی را که ملت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی دام ظلّه ارائه داده بازگو می کند، ناگفته نماند که این تنها نظریه ای است قابل بررسی و تطبیق و میتواند در این زمینه مساله را از دیدگاه اسلام روشن کند، از خداوند بزرگ خواهانم که شما را در پناه خود محفوظ دارد و به خدمتگزاری در راه اسلام و برافراشتن لواء حق کامیاب گرداند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نجف اشرف - محمد باقر صدر

۶ بیع الاول ۱۳۹۹ ه.ق.